



نمودند که حمایت‌ها به سقف رسیده خودشان را کنار کشیدند و ناگهان دوم خرداد، شعارهایی در هوا داد، به خصوص که خیلی از چالش‌هایی که قبلاً باعث می‌شد رای ایجاد کرد، یک فضای مجازی دو قطبی بود؛ سیاه جناح راست بود و سفید آنها بودند این چالش مشتری جمع می‌کرد یک قربانی هم داشت یعنی یک کاتالیزور داشت که این دعاها را به وجود می‌آورد که رای جمع می‌کرد. آن هم ملی - مذهبی‌ها بودند یعنی یک حرکتی انجام می‌دادند. چند ملی - مذهبی را در تریبون می‌بردند قضاویه با آنها برخورد می‌کرد، دعوا می‌شد جناح منتقد دولت علیه این قضیه موضع می‌گرفت، آنها هم می‌آمدند دفاع می‌کردند بعد آنها می‌گفتند که آیا

خصوص قشری که انحصار حکومت را در دست دارد بی‌رنگ می‌شود، قول‌ها، نویدها و آنچه که از آن به عنوان عدالت‌خواهی یاد می‌شود فکر نمی‌کنم پاسخ مثبتی از سوی جامعه بگیرد. این عنوان در ابتدای مشروطه هم مطرح شد، آنهایی که در موضع دست راست بودند تنها نکته‌شان مسایلی پیرامون عدالت‌خانه و عدالت‌بدون در نظر گرفتن ارزش‌هایی مبتنی بر مشارکت مردم بود. بنابراین اگر بخواهیم مفهوم عدالت را تعبیر بکنیم تعبیر برابری و برادری که از ابتدای انقلاب هم مطرح شد، از میان بردن اختلاف طبقاتی، تاکید بر حقوق مستضعفین و حمایت از ملت و نهضت‌های آزادی‌بخش و .. تمامی اینها پیرامون مفهوم نوعی عدالت‌طلبی پدیدار شده است و فکر نمی‌کنم اگر بخواهیم این مفهوم را بر اساس ریشه‌های سنتی‌شان در ارتباطات پیچیده‌ای که در جامعه امروز وجود دارد پیاده کنیم، بتواند جواب‌گوی مشکلات پیچیده جوامع امروزی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باشد. به نظر من شعارهایی که بعد از بیست و چند سال مکرر مطرح شده و تحقق نیافته، نمی‌تواند زمینه مثبتی پیدا کند و پاسخ مثبت مردم را دریافت نماید.

در مقابل آقای محبیبان، با بیان اینکه سیستم حکومتی ایران، ظرفیت تحمل و اجرای این عدالت‌خواهی را دارد، تصریح می‌کند که زوی آوردن به گفتمان عدالت هیچ‌گاه به معنای رد گفتمان آزادی نبوده و نمی‌تواند باشد. وی ابداع‌کننده و مبتکر گفتمان عدالت را مقام رهبری می‌داند و در این باره ضمن آنکه رهبری را در رواج این گفتمان صادق ارزیابی می‌کند توضیح می‌دهد: "به نظر من رهبری در رواج گفتمان عدالت صداقت دارد. اگر صداقت نداشت رفتار غیر عقلانی محسوب می‌شده باشد خاطر اینکه هیچ حکومتی جنبش‌های اجتماعی را علیه خودش تشویق نمی‌کند تا آزادی‌های اجتماعی را راحت اداره کند. به نظر من رهبری احساس می‌کند که این موج - موج عدالت‌خواهی - به ضرر نظام نیست یا نظام را حرکت می‌دهد، یا نظام را می‌شکند. اگر حرکت داد نشان دهنده این است که جامعه ایده‌آل می‌شود، اگر شکست که شکست، چون اگر حکومت اسلامی عدالت را ایجاد نکند

می‌خواهید ما از این مظلومین دفاع کنیم به ما رای بدهید تا برویم مجلس، ریاست جمهوری و ... بعد وقتی رای جمع می‌کردند کار به کار اینها نداشتند. به همین دلیل می‌گویم اینها کاتالیزور بوده‌اند.

اما در انتخابات‌شوراها این اتفاق نیفتاد یعنی نیازها تا حدی کاهش پیدا کرده بود انگیزه‌ها کاهش یافته بود و خرده‌بورژواها هم شرکت نکردند. آن عده هم که اصلاً خواسته‌شان خیر دیگری بود خود را کنار کشیده بودند در عین حال جناح منتقد دولت هوشمندی به خرج داد و وارد این دعوا نشد، چراغ خاموش، موتور روشن حرکت کرد. بر همین اساس، جنگ مصنوعی بین خودشان ایجاد کردند و بین خودشان دعوا شد. نتیجه این شد که هیچ کدام با هم نساختند. افرادی هم که کلی نگاه می‌کردند می‌گفتند که بالاخره عده‌ای به ایشان رای می‌دهند به این دلیل اصلاح‌طلبان ناگهان با جذر مشارکت روبه‌رو شدند اما این نیامدن پیام داشت. ما در انتخابات‌شوراها معتقدیم که جناح دوم خرداد باخت اما، ما نبردیم یعنی پیروز نداشت اما بازنده داشت.

اما برخی تحلیل‌گران با اشاره به اینکه رواج عدالت‌طلبی و دستیابی به گفتمان عدالت، بدون وجود آزادی‌های مشروع و مشارکت‌های مردم در اجرای امور سیاسی چندان میسر نخواهد بود توسل جناح محافظه‌کار به گفتمان عدالت را نوعی تاکتیک جناح راست می‌شمارند. این ناظران، با توجه به رواج تبعیض و بی‌توجهی به شایسته‌سالاری در نهادهای وابسته به جناح راست و رفتار غیر عادلانه محافظه‌کاران در مناصب حکومتی، این اقدام و طرح گفتمان عدالت‌خواهی را تاکتیک جدیدی از سوی محافظه‌کاران برمی‌شمارند و ابراز عقیده می‌کنند که چنین تاکتیکی می‌تواند ضمن تضمین حکومت، حاکمیت در نهادهای انتخابی را به محافظه‌کاران بازگرداند. آقای دکتر باوند در این باره، با ذکر این نکته که پی‌آمد اصلاح‌طلبی در ایران، شفاف کردن جامعه و حاکمیت ایران بوده است و مردم به بسیاری از مسایلی که در پوشش قرار گرفته بوده، آگاه شدند، نتیجه می‌گیرد: "به این دلیل وقتی اعتماد مردم که مشروعیت و اعتبار حکومت به

دیگر هیچ وظیفه‌ای ندارد جز نابود شدن! چون حکومت سکولار هم می‌تواند آزادی اجتماعی بدهد.

محبیان با ذکر این نکته که عدالت اسلامی با عدالت کمونیستی تفاوت دارد ابراز عقیده می‌کند که بدان دلیل که عدالت می‌تواند آزادی را پدید آورد ولی آزادی نمی‌تواند عدالت را پدید آورد، وجود عدالت به آزادی شرف دارد.

نظریه پرداز برجسته محافظه کاران، رواج گفتمان عدالت بر اساس عدالت اسلامی را استراتژی آینده نظام می‌داند و تصریح می‌کند: ما حکومتی می‌خواهیم که آزادی و عدالت را توأم ایجاد کند ما عدالت را به حاشیه بردیم و آزادی را به متن آوردیم و تا حدودی باعث شدیم که انرژی نظام تباه شود.

اما با این همه بررسی هانشان می‌دهد که پس از ناکامی جناح اصلاح طلب در برآوردن نیازهای قانونی و مشروع شهروندان ایرانی و نیز غفلت توأم با بی‌توجهی نظام از مشکلات و گرفتاری‌های مردم، ایرانیان رفته رفته از حضور خود در صحنه‌های سیاسی کاستند و به گونه‌ای زندگی اجتماعی، که در آن حضور و فعالیت‌های سیاسی و حتی حمایت‌های سیاسی از چهره‌های شاخص نظام جایی ندارد، روی آوردند. در این رابطه ایرانیان با ناخرسندی از بی‌ثمری فعالیت‌های سیاسی خود - مثلاً شرکت در انتخابات - تصمیم گرفتند که به زندگی شخصی بیش از امور سیاسی توجه نمایند. البته بدیهی بود که نظام جمهوری اسلامی ایران که در داخل با فعالیت برخی گروه‌های معارض رویه روست و در خارج دشمنانی فراوانی دارد این رفتار شهروندان را نپسندد و با تلاش برای بازگشت دادن ایشان به بازگشت به صحنه‌های سیاسی، در صدد نمایش مشروعیت خویش برآید. اما رهبران جمهوری اسلامی ایران در دستیابی به این هدف، شیوه‌ای نادرست اتخاذ کردند. بررسی عملکرد حکومت کنندگان و پاسخ‌های حکومت‌شوندگان ایرانی طی سال‌های اخیر حاکی از آن است که همزمان با چرخش و توجه مردم به سوی خواسته‌های اجتماعی، عناصر حکومت متعاقباً با حضور خود - به هر نحو - آن مسأله و خواسته را به نفع خود مصادره کرده و مردم را به اطاعت از حکومت وادار نموده‌اند. مثلاً هنگامی که موضوع تربیون‌های دانشجویی در کشور مطرح شد، نمایندگان و هواداران حکومت ابتدا با برهم زدن این تربیون‌ها و بعد با تصرف تربیون‌های دانشگاهی حضور خود را به دانشجویان و افکار عمومی تحمیل کردند. در عین حال هنگامی که موضوع توجه مردم به قانون‌گرایی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های قانون نظام برای ایجاد آزادی در کشور مطرح شد هواداران نظام با توسل به ابزارهای علیه شهروندان اقامه دعوی و برتری خود را به مردم تحمیل نمودند.

حتی هنگامی که مردم آگاهانه به تفریحات مشروع روی آوردند، حکومت‌کنندگان با توسل به اقداماتی نظیر ایجاد محدودیت زمانی برای فعالیت مراکز تفریحی و خدماتی، تدفین برنامه‌ریزی شده شهدا در کوه‌ها، پارک‌ها و... تلاش کردند تا شهروندان را به پذیرش وجود حاکمیت در این مراکز وادار نمایند. با چرخش شهروندان ایرانی به سوی استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای و رادیویی عناصر حکومتی نیز دست به کار شدند و با پارازیت کردن امواج ماهواره‌ای و

رادیویی در صدد تحمیل دیدگاه‌های خود به شهروندان برآمدند آخرین نمونه از این تعقیب و گریز، که به نظر بسیاری از آگاهان سیاسی، هر دو سوی جامعه (حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان) را کلافه و عصبانی کرده است مسأله پایگاه‌ها و تارنماهای اینترنتی است که در هفته‌های اخیر بخش‌هایی از نظام با دستگیری و بازداشت برخی اداره‌کنندگان این تارنماها و یا مسدود ساختن برخی پایگاه‌های خبری اینترنتی تلاش نموده تا در این میدان نیز حکومت‌شوندگان ایرانی را به اطاعت از سلیقه‌های حکومت مجبور نماید. آقای امیر محبیان تصویر نظریه پردازان جناح محافظه کار نیز پسندیده نیست. آقای امیر محبیان تصویر ارایه شده از تعقیب و گریز میان شهروند و حاکم را خلاف واقعیت نمی‌داند و در این باره اضافه می‌کند: تصویری که شما ارایه دادید خلاف واقعیت نیست یعنی آنچه ما می‌بینیم این است که همه جا حکومت دنبال شهروند می‌کند که ارز شهبایش را مثل گردنبند گردن او بیندازد و شهروند می‌خواهد فرار کند. من معتقدم که این برمی‌گردد به نوع نگاه برخی افراد، این گردن‌بندی که ما می‌خواهیم بگذاریم، گردن مردم هست. این مردم مسلمان هستند اما در عین حال می‌خواهند سلیقه خودشان را داشته باشند. این تعقیب و گریز انرژی ما را هدر می‌دهد و مردم را از ما دور می‌کند. من اصلاً معتقد نیستم که جامعه باید رها باشد ولی نوع نگاه می‌تواند حداقلی باشد یا حداکثری. حکومت حداقلی یعنی ما وظیفه داریم فضایی ایجاد کنیم که اگر یک فرد می‌خواهد مومن باشد راحت بتواند مومن باشد ولی سالم و مومن بودن این نیست که مطابق میل من باشد، من معتقد نیستم که ما وظیفه مومن‌سازی مردم را داریم ما نمی‌توانیم همه را به صد - بالاترین حد ایمان - برسانیم اصلاً پیامبران هم نتوانستند این کار را انجام دهند. آقای محبیان تشدید فشار از سوی حکومت را پیچیده‌تر شدن خلاف و پنهان شدن خلافتکاری می‌داند و می‌گوید: این تفکر که می‌توان به صورت غیر فیزیکی اندیشه‌ای را گسترش داد حاصل نوعی تعامل است که به پیچیده‌تر شدن رفتار حکومت می‌انجامد. اگر حکومتی مردم را تحت فشار بگذارد و خیلی از رفتارها را خلاف بداند فشار هر چه بیشتر شود خلاف پیچیده‌تر می‌شود یعنی خلاف کار پنهان کاری می‌کند حکومت هم کم‌کم در می‌یابد که این تدابیر نتیجه نمی‌دهد. اما این پاسخ‌های ساده حکومت (ایجاد مانع و گاه سرکوب) به پرسش‌ها و خواست‌های شهروندان که واکنش منفی آنان را در بردارد، حکومت و شهروند را کلافه و عصبانی می‌کند. چه در این لجاجت بی‌سرانجام از یک سو شهروندان با گریز از اطاعت حاکمیت در صدد دهن کجی به حکومت برمی‌آید و از دیگر سو حکومت نیز برای به انقیاد درآوردن شهروند، به فشار بیشتر و نهایتاً خشونت روی می‌آورد. اما آقای محبیان معتقد است که این تعقیب و گریز ملاً به اصلاح رفتار حکومت می‌انجامد: حکومت در می‌یابد که جامعه را باید مدیریت کرد یعنی اصلاح تدبیر صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر زمانی خشونت‌ها استثناً نبود قاعده رفتاری بود، ولی الان استثناً شده است. این نشان می‌دهد حکومت در پی ایجاد درگیری و اصطکاک نیست ولی ممکن است کسانی تحمل این را نداشته باشند.

در عین حال برخی تحلیل‌گران مانند دکتر هر میداس باوند تصریح می‌کنند

که خط مشی های فوق که از سوی حکومت دنبال می شود، ذهن کجی به مردم است و بیرونجا بر اعتبار اطمینان مردم و مشروعیت نظام اثر منفی خواهد گذاشت. وی توضیح می دهد: حکومت در مقابل مردمی خط مشی هایی که انتخاب می کند در حقیقت نوعی حالت ذهن کجی به جامعه است یعنی در هر زمینه ای که جامعه توجه می کند و سعی می کند که در آن زمینه خودش را مشغول کند نگرانی نظام در آن هست که روزی بهایی را پدید می آورد که رنگ و بویی سیاسی پیدا می کند. مثلاً مساله گردش آزاد اطلاعات به نحوی شده که هر چه تلاش شود به هر حال نمی توان جلوی این جریان را گرفت ولی کوشش هایی هم که به اشکال مختلف شده توانستند مقصود حکومت را عملی کند. به همین دلیل در پرتو تحولاتی که در پیش است بسیاری از کسانی که در سایه بودند از سایه بیرون آمدند. بر این اساس مردم به هر چه گرایش پیدا می کنند نظام موضع گیری متفاوتی می کند و حتی آنچه که مردم را می نوازند و عصبانی می کند، نظام روی آنها تکیه می کند و این شکاف میان مردم و نظام را در زمینه های گوناگون تشدید کرده است به همین دلیل اعتبار، اطمینان، مشروعیت نظام نزد مردم بی رنگ تر شده است.

آقای دکتر باوند با ذکر این نکته که استفاده از ابزار قدرت، در بلندمدت تأثیری منفی به دنبال خواهد داشت می گوید: در حالی که جریان مسالمت آمیز تغییرات و ایجاد اصلاحات در درون نظام حاکمیت را نیز منتفع می سازد و به پیشبرد اهداف نظام کمک می کند، اما تا کنید بر ابزار خشونت هیچ گاه نتوانست پایه های حاکمیت را تثبیت نماید. وی بر این اساس پیش بینی می کند: تداوم این روند ممکن است در ابتدا جامعه را غیر سیاسی کند ولی این یک مرحله کوتاه مدت است و نهایتاً جامعه را به سوی رادیکالیزه شدن سوق می دهد. تجربه تاریخی در جوامع مختلف این روند را تا حدودی به نمایش گذاشته است. این استاد دانشگاه با بیان تأثیر تعاملات جهانی در رفتارهای یک جامعه نتیجه می گیرد: بنابراین مساله یک جامعه را نمی توان به صورت منزوی بررسی کرد بلکه باید در بعد جهانی و در تعاملات مربوطه مطرح شود و به همین دلیل اکثریت مردم ایران که به بن سیاسی اجتماعی دچار شدند توجه شان به سوی تحولات خارج از ایران است که بتواند تبعات و آثار خودش را در مسائل درونی ایران، در پی داشته باشد.

با این وجود تحلیل گران جناح راست تباوم روند حاضر را چندان خطرناک ارزیابی نمی کنند. این تحلیل گران وجود اختلاف میان حکومت و شهروندان را امری عادی تلقی می کنند و می گویند که وجود اکثریت ناراضی در میان مردم لزوماً به معنای وجود اپوزیسیون فعال در درون جامعه نیست.

آقای مجیبیان که از جمله این نظریه پردازان است در این باره با ترسیم نمودارهایی از روابط میان حکومت و ملت به تشریح وضعیت کنونی روابط میان حاکمیت و ملت در ایران می پردازد: اگر یک منحنی ترسیم نماییم ۵ درصد اپوزیسیون و ۵ درصد هیات حاکمه است و افراد میان این دو عموم جامعه هستند. در حالت عادی میان افرادی که به اپوزیسیون گرایش دارند با افرادی که به طبقه حاکم گرایش دارند نوعی بالانس وجود دارد ولی چون آنها در حاکمیت هستند نیروی حکومت را در اختیار دارند و بر اپوزیسیون غلبه می کنند اما در آغاز انقلاب

گرایش

شماره ۱۴۷ - شماره ۱۳۳۸



وزن اپوزیسیون و افراد دارای گرایش به ایشان بسیار اندک بود وزن اجتماعی نظام و حاکمان بسیار بالا بود نتیجه آن شد که حکومت توانست به راحتی آنها را حذف کند. اما الان بدنه اجتماعی حکومت به آن فریبی گذشته نیست این در نظر سنجی ها خودش را نشان می دهد که اپوزیسیون فضای بیشتری پیدا کرده اند. در این میان حکومت از این امر، تاویلی درست را ارایه می دهد که وضعیت موجود حاصل اصطکاک میان نهاد و ساختار اداری کشور با مردم است. چون نظام دیوان سالاری ما، هنوز همان نظام دیوان سالاری گذشته است و از زمان رژیم قاجار تغییراتی در آن پدید نیامده است به همین دلیل ما می بینیم که حکومت نیت رفع مشکلات و مبارزه با فساد را دارد و می خواهد کارآمدی سیستم را گسترش دهد اما این نیت در سیستم دیوان سالاری هضم می شود. اگر این روند ادامه پیدا کند ما شاهد داغ شدن نقاط اصطکاک میان شهروندان و دیوان سالاری حاکم هستیم و در چنین شرایطی اینها ناراضیاتی ایجاد می کند. آقای مجیبیان سپس با بیان اینکه شعله ور شدن بروز شورش و انقلاب در جامعه - این نقاط داغ هنگامی روی می دهد که مردم به استراتژی بقا کشیده شوند، تلویحاً نتیجه می گیرد چنانکه حکومت و رهبران جمهوری اسلامی بتوانند، سطح تماس و شدت این اصطکاک را کاهش دهند آن ناراضیاتی ها در جامعه کاهش خواهد یافت و منحنی جامعه به سوی منحنی نرمال تغییر خواهد نمود.

در عین حال آقای دکتر باوند چنین خوش بینانه به موضوع و شکاف موجود نمی نگرد. وی با اشاره به اینکه عدم شرکت در انتخابات شوراها را می منفی به کل سیستم نظام بوده است، تنها امید باقی مانده را به رفتار نمایندگان مجلس مربوط می داند و می گوید: اگر آنها به صورت جمعی در قبال این شرایط بن بست، سرخوردگی و نابسامانی اقدامی نکنند به نظر من جامعه به ناچار به سوی نگرش های دیگر و نوعی رادیکالیسم سوق داده می شود و این بی تفاوتی و سرخوردگی آن چنان است که اکثریت مردم در پی آن هستند که تغییرات خارج از کشور و برون مرزی شاید بتوانند تغییراتی در این بن بست درونی در پی داشته باشند. به همین دلیل اگر آخرین امید اندکی که باقی مانده تحقق پیدا نکند به ناچار عطف توجه به رویدادهای خارج از ایران سوق پیدا می کند و از لحاظ درونی هم من فکر می کنم که جامعه به سوئین کشیده می شود که جز رادیکالیسم چیزی در ایش باقی نمانده باشد.

به هر روی تعقیب و گریز جاری میان حاکمیت و ملت و تحمل اقتدار آمیز قدرت قهریه دولت به شهروندان، می تواند توان بالقوه افرادی که در ادبیات محافظه کاران ناراضیان منفعل خوانده می شوند را به حرکتی بالفعل در آورد. در چنین شرایطی اگر بی توجهی مردم برای شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، که برای هیچ یک از گروه های درونی نظام پیروزی محسوب نمی شود، فرو افتادن نخستین قطعه از دومینوی واگرایی و شکاف در جمهوری اسلامی ایران باشد آیا می توان از فرو افتادن قطعه های بعدی این دومینوی خطرناک جلوگیری کرد؟ حتی خوشبین ترین کارشناسان سیاسی نیز نمی تواند به این پرسش پاسخ مثبت بدهد.



# ایران، سرایت امید

منبع: نول اسپرواتور، ۲۰۰۳/۴/۱۷  
گزارش از ژیل آنکتیل  
مترجم: م. کومی

حرفی هر روز در کوچه های تهران شنیده می شود: "دو همسایه در کوچه های تهران با هم گفتگو می کنند و در مورد دخالت نظامی در امور ایران همیشه بر سر کار می ماندند"

تناقض موقعیت در این است که امروز تمام کارت ها در دست محافظه کاران است. اگر شورای نگهبان، دو لایحه ای را - که مجلس با اکثریت اصلاح طلب، اعتبار مردمی اش را روی آن ها گذاشته و می کند - محافظه کاران سیستم را مسدود می کنند و این احتمال وجود دارد که سال آینده برای انتخابات مجلس، اصلاح طلبان از نظر سیاسی برنده باشند. موضوع این بود، اگر این اختیارات ریاست جمهوری، به ویژه در حوزه قضایی و قانون انتخاباتی جدیدی است که اجازه نمی دهد محافظه کاران نامزدها را بر اساس سلیقه خود انتخاب کنند

این یک شوک الکتریکی است. پیروزی نظامی آمریکا و سرنگونی صدام، در ایران اثر یک بمب سیاسی را داشته است. امام خامنه ای در خطبه های نماز جمعه تصدیق کرده است که مردم ایران از آزادی مردم در کشور همسایه خوشحالند. در محافل سیاسی، اعم از اصلاح طلب و محافظه کار، حیرت، نازاحتی و نگرانی حکم فرماست. شیطان بزرگ در مرزهای ایران است و این برای هیچ کس آرامش بخش نیست. مردم کوچه و خیابان، درباره همه این مسایل از خود سوال نمی کنند و یک "بوش گرایی" ابتدایی را از خود نشان می دهند که برای ناظر خارجی به اندازه کافی شگفت آور است. از فیلسوف تا راننده تاکسی، افکار عمومی از بیان جزئیات درباره یک آمریکا خواهی که به اندازه آکراهش از سیستم سیاسی اسلامی است، خودداری می کند. اما در کل، آن چه هر روز در کوچه های تهران می شنویم این است: "دو همسایه ما، عراق و افغانستان، تحت سلطه حکومت های وحشتناکی بودند که بدون دخالت نظامی جرج بوش برای همیشه بر سر کار می ماندند. از یک جهت، ما هم تحت سلطه یک ایدئولوژی منفور هستیم. باید یک کشور ثالث به کمک ما بیاید. امروز موقعیت ایده آلی پیش آمده است، زیرا این بار، برنامه سیاسی آمریکا با رویاهای ما برای آزادی منطبق شده است. شیراک و شما فرانسوی ها که سعی کرده اید جلوی جنگ عراق را بگیرید، هیچ چیز نفهمیده اید. خیلی خوب می شد که سربازان آمریکایی بیایند و به خاطر ما بمیرند. ما بعد از ۸ سال جنگ علیه صدام، از مردن خسته شده ایم". سعی نکنید خطرات یک جانبه گرای و سلطه جویی جهانی آمریکا را یادآوری کنید یا به آن ها نشان دهید که راه های دیگری برای ساماندهی دنیا امکان پذیر هستند کسی به حرف شما گوش نخواهد داد.

مطمئناً این حرف عجیب و نومیدانه است، اما ترجمان به ستوده آمدگی هزاران ایرانی از یک موقعیت و یک سیستم سیاسی تا ابد بسته است. سیاستمداران بسیار محتاط ترند. عطاء الله مهاجرانی، وزیر فرهنگ سابق رئیس جمهور خاتمی، که از محبوبیت مردمی زیادی برخوردار بود، همکاران سیاستمداران را تشویق می کند که در چنین موقعیت حساسی، هشیاری و تدبیر از خود نشان دهند، چرا که هیچ کس از تشدید اختلافات میان دو جناح و به این ترتیب بهانه به دست دادن برای مداخله آمریکاسودی نمی برد. از زمان انتخابات شورای شهر در ماه فوریه که عده زیادی از رای دادن امتناع کردند، جنبش خاتمی شکست خورده است، اصلاح طلبی عقیم و وعده های عمل نشده، کاسه صبر رای دهندگان را لبریز کرده است. جنبش دانشجویی که دیروز با شور و شوق از رییس جمهور حمایت می کرد، مستقل شده و از یک دولت متهم به جمود و سستی، فاصله گرفته است.

یکی از نزدیکان خاتمی این فرمول فارسی را رایج داده: "رئیس جمهور یک گل رز را در دست گرفته و آن را به میان شیاطین در بیابان آورده است". فعلاً حرکت دمکراتیک متوقف شده است. اصلاح طلبان سر

از زمان انتخابات شورای شهر در ماه فوریه که عده زیادی از رای دادن امتناع کردند، جنبش خاتمی شکست خورده است، اصلاح طلبی عقیم و وعده های عمل نشده، کاسه صبر رای دهندگان را لبریز کرده است

